

واکاوی دلایل و اهداف راهبردی هجرت مسلمانان به حبشه

سیدرضا مهدی‌نژاد^۱

چکیده

چرایی هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه در دوران دشوار اسلام در مکه، یکی از موضوعات مهم در تاریخ اسلام به شمار می‌رود که در منابع و پژوهش‌های تاریخی دلایلی چند برای آن بیان شده است. هدف نوشتار حاضر آن است که ضمن بررسی واکاوی دلایل این هجرت، دلایل و اهداف راهبردی را که از اهمیت بیشتری برخوردارند و می‌تواند تبیین‌گر چرایی این هجرت راهبردی باشد، تبیین نماید. شیوه گردآوری داده‌ها در این نوشتار کتابخانه‌ای، با تأکید متون و منابع کهن و دست‌اول تاریخی و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است. بنابر یافته‌های این نوشتار، اگرچه برخی از دلایل مطرح شده برای این هجرت، مانند رهایی مسلمانان از آزار مشرکان، حفظ ایمان و عدم ارتداد نومسلمانان از شهرت بیشتری در منابع تاریخی برخوردار است، به نظر می‌رسد ایجاد پایگاهی دیگر برای اسلام و تجمع راهبری گروهی از مسلمانان در مکانی امن به منظور حفظ اساس اسلام، به مثابه تفکری راهبردی از سوی رسول خدا ﷺ، دلایل مهم‌تر و اهداف راهبردی برای این هجرت به شمار می‌رود که در ورای دلایل آشکار مورد نظر پیامبر ﷺ بوده است. برخی دلایل دیگر مانند انگیزه‌های اقتصادی و نظامی و اختلافات عقیدتی میان مسلمانان برخاسته از تفکرات خاص برخی مستشرقان بوده و شواهد و مستندات قابل دفاعی ندارد.

واژگان کلیدی: حبشه، هجرت، دلایل و اهداف هجرت به حبشه، حفظ اساس

اسلام، ایجاد پایگاه استراتژیک، انتشار اسلام.

۱. مقدمه

هجرت از جمله موضوعاتی است که جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در اسلام دارد و به شکل یک راهبرد کلان برای برون رفت از بن‌بست‌ها و حصارها و توسعه مرزهای فکری و معرفتی و گسترش قلمرو آرمان‌های بزرگ به‌شمار می‌رود. این موضوع هم در متون دینی مانند قرآن و روایات بازتاب دارد و هم در تاریخ اسلام و سیره عملی پیامبر ﷺ و مسلمانان تجلی و تحقق یافته است. قرآن کریم در آیات متعددی به زبان‌های مختلف دستور به هجرت داده است (ر.ک.، آل عمران: ۱۹۵، نساء: ۹۷ و ۱۰۰، انفال: ۷۴، ۷۵، توبه: ۱۲۰، نحل: ۴۱ و ۱۱۰). گاه با زبان ملامت، خطاب به کسانی که به خود ستم نموده و می‌گویند ما در روی زمین ضعیف و ناتوان بودیم، می‌گوید: «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا هجرت نکردید؟» (نساء: ۷۹). همچنین در برخی آیات، پاداش عظیم هجرت را گوشزد می‌کند (ر.ک.، توبه: ۱۲۰، نحل: ۴۱) و به نمونه‌های عینی از مهاجرت‌ها و مهاجران برجسته مانند حضرت ابراهیم ﷺ، حضرت موسی ﷺ و حضرت محمد ﷺ اشاره کرده و اهمیت و ارزش و تأثیرات این مهاجرت‌ها را بیان می‌نماید.

هجرت می‌تواند دلایل و اهداف متعددی داشته باشد، اما مهمترین دلیل قرآن کریم که هجرت را ضروری می‌داند و گاهی جنبه تکلیفی پیدا کرده و شایسته پاداش الهی می‌شود، این است که هجرت سبب حفظ دین است. بیشتر آیات قرآنی مربوط به هجرت، ناظر به این نوع هجرت است. پیامبر اکرم ﷺ نیز در روایتی می‌فرماید: «هرکس برای دین خود از سرزمینی به سرزمینی دیگر، ولو به اندازه یک وجب زمین باشد، بگریزد، سزاوار بهشت و همنشین ابراهیم ﷺ و محمد ﷺ است» (طبرسی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۱۰۰/۳). توفیق همنشینی با این دو پیامبر اولوالعزم در بهشت، از آن روست که این دو پیامبر از بزرگ‌ترین مهاجران الی‌الله به‌شمار می‌روند. این پاداش عظیم نشانگر اهمیت و ارزش فوق‌العاده مهاجرت برای حفظ دین است.

اهمیت هجرت در تاریخ اسلام به‌اندازه‌ای است که هجرت تاریخی پیامبر ﷺ و مسلمانان از مکه به مدینه، مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفت. پیش از هجرت به مدینه از نظر تاریخی و البته پس از آن از نظر اهمیت، هجرت دیگری قرار دارد که همانا هجرت مسلمانان به حبشه است. قرآن کریم نیز از این واقعه با عنوان هجرت به سوی خدا یاد کرده و به مهاجران وعده پاداش دنیوی و اخروی داده است: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا

لَتَبَوِّثَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْزُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ به آنان پس از آنکه مورد ستم واقع شدند، در راه خدا مهاجرت نمودند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا خواهیم داد و البته پاداش اخروی بسیار بزرگ‌تر است، اگر آنان بدانند» (نحل: ۴۱).

این هجرت تاریخی و مهم که در دهه نخست ظهور اسلام و در دوران دشوار اسلام و مسلمانان در مکه رخ داد، از جمله موضوعات مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود که ذهن بسیاری از مورخان و پژوهشگران را به خود مشغول نموده و درباره ابعاد گوناگون آن، از جمله دلایل این هجرت، چگونگی آن، عکس‌العمل قریش و تلاش‌های مشرکان برای بازگشت مسلمانان به حجاز، ماجرای فراخوان مهاجران توسط نجاشی و سخنان جعفر بن ابیطالب (ع) در پاسخ پرسش‌های وی و بازگشت مسلمانان به حجاز، در منابع تاریخی و همچنین پژوهش‌های مستقل، مباحث بسیاری به رشته تحریر درآمده است.

از جمله ابعاد مهم این رخداد، چرایی این هجرت و دلایل آن است که مورد توجه برخی از مورخان و محققان قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی در این مورد مطرح شده است. نوشتار حاضر در صدد بررسی و تحلیل دلایل مطرح شده درباره آن و پاسخ به این پرسش است که در میان دلایل مذکور، کدام یک از اهمیت و عمق بیشتری برخوردار است و بیش از دلایل دیگر می‌تواند تبیین‌کننده چرایی این هجرت و تصمیم راهبردی پیامبر اکرم (ص) باشد؟ آیا این هجرت فقط برای رهایی از فشار آزار و اذیت مشرکان و حفظ جان و ایمان نومسلمانان بوده است یا اهداف و انگیزه‌های مهمتری در ورای این دلایل نهفته است؟ هدف نوشتار حاضر این است که از خلال بررسی دلایل هجرت به حبشه، راهبردی بودن این هجرت و اهداف آن را اثبات نماید. راهبرد یا استراتژی^۱ به معنی تعیین اهداف بلندمدت و طراحی برنامه‌ای برای رسیدن به آنهاست. به بیان دیگر، راهبرد طرحی درازمدت برای نیل به یک هدف بلندمدت مشخص است. استراتژی رابطه نزدیکی با رهبری دارد و یکی از وظایف رهبران تدوین راهبردهاست. مراد از راهبردی بودن هجرت در این نوشتار این است که هجرت به حبشه، فقط یک اقدام تاکتیکی نبوده است که به دلایل مقطعی رخ داده باشد، بلکه یک طرح و اقدام راهبردی به شمار می‌رود که اهداف مهم و



بلندمدتی داشته است که در ورای دلایل آشکار ظاهری نهفته و مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

منابع اصلی پژوهش حاضر، در وهله نخست، منابع معتبر تاریخی است که هم از نظر تاریخی به زمان وقوع این رخداد نزدیک‌ترند و هم از اعتبار علمی و سندی بالایی برخوردارند. در مرتبه دوم، آثار محققان معاصر در زمینه موضوع هجرت مورد توجه بود، به‌ویژه پژوهش‌هایی که به موضوع چرایی این هجرت و دلایل آن توجه و اهتمام بیشتری داشته است. روش تحقیق نیز توصیفی-تحلیلی است و در موارد لازم دیدگاه‌ها نیز به اختصار نقد شده است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع هجرت به حبشه به دلیل اهمیت آن در بسیاری از منابع تاریخی ذکر شده و اغلب این منابع نیز به چرایی این هجرت به اختصار اشاراتی کرده‌اند، اما پژوهش مستقلی درباره دلایل این هجرت انجام نشده است. اغلب آثاری که در دوره معاصر در زمینه تاریخ صدر اسلام نوشته شده است، به اجمال به اصل ماجرای هجرت به حبشه پرداخته و به دلایل آن یا اشاره ننموده و یا به صورت گذرا به آن پرداخته‌اند. در میان آثار موجود، زرگری نژاد (۱۳۷۱) از تاریخ پژوهان معاصر، از جمله نویسندگانی است که در کتاب *تاریخ تحلیلی اسلام*، در ضمن بحث از هجرت به حبشه به دلایل این هجرت توجه ویژه نموده و به بررسی و تحلیل عقلی آن پرداخته است، با وجود این، وی همه دلایل را بررسی ننموده و بیشتر به نقد دلیل مشهور (آزار و اذیت مشرکان قریش) و تقویت برخی دلایل دیگر پرداخته است. زریاب خویی (۱۳۷۵) نیز در کتاب *دراسة تحليلية في السيرة النبوية*، اشاره مختصری به دلایل هجرت نموده است. الصلابی (۱۴۳۹ هـ.ق) در کتاب *السيرة النبوية*، بخش کوتاهی را به دلایل هجرت به حبشه اختصاص داده است.

آثار مستقلی نیز در مورد هجرت وجود دارد که بیشتر به بیان اصل ماجرا و برخی جوانب آن پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب *الهجرة الى الحبشة؛ دراسة مقارنة للروايات* تألیف محمدبن فارس الجمیل (۲۰۰۴ م). اشاره نمود. در این کتاب اشاراتی به علل مهاجرت نیز

شده است. به ضمیمه ترجمه فارسی کتاب فوق، کتاب داستان هجرت به حبشه از رسول جعفریان به چاپ رسیده که در آن ابعاد گوناگون اخبار هجرت بررسی شده است. از مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده است می‌توان به مقاله «واکاوی دیدگاه‌های مونته‌گومری وات درباره دلایل هجرت مسلمانان به حبشه» اشاره نمود که در آن دیدگاه مونته‌گومری وات درباره دلایل هجرت مسلمانان به حبشه بررسی و نقد شده است (مهدوی چرمی، روحی و مجتبی، ۱۴۰۰). باتوجه به بررسی آثار موجود، تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است که نوشتار حاضر در صدد بررسی این موضوع است.

۳. دلایل هجرت مسلمانان به حبشه

مورخان و محققان دلایل متعددی برای این هجرت ذکر نموده‌اند که برخی از آنها مشترک است و اغلب بدان اشاره نموده و برخی را نیز فقط عده‌ای بیان نموده‌اند. در پژوهش حاضر این دلایل بررسی و تحلیل شده است تا از رهگذر آن به این پرسش پاسخ داده شود که از میان دلایل موجود، کدام یک اهمیت بیشتری دارد و راهبردی است و می‌تواند تبیین‌گر چرایی این هجرت باشد.

۳-۱. رهایی از شکنجه و آزار مشرکان

مشهورترین دلیلی که در منابع تاریخی معتبر برای هجرت مسلمانان به حبشه بیان شده است، رهایی مسلمانان از فشار مشرکان مکه و آزار و شکنجه آنان است. براساس آنچه در منابع مذکور آمده است، در سال‌های نخستین ظهور اسلام، به‌ویژه پس از آشکار شدن دعوت پیامبر ﷺ، آزار و شکنجه و فشار مشرکان مکه نسبت به تازه‌مسلمانان به‌اندازه‌ای بود که رسول خدا ﷺ دیگر تحمل این وضعیت و دیدن آن مناظر رقت‌بار را نداشت و همچنین نیرویی که بتواند از آن مسلمانان دفاع کند نیز در اختیار ایشان نبود. از این رو، برای رهایی از این وضعیت به آنها دستور داد به سرزمین حبشه هجرت کنند.

نخستین و معتبرترین منبع درباره هجرت مسلمان به حبشه، سیره ابن اسحاق است که در آن به نقل از ام سلمه، همسر گرامی رسول خدا ﷺ، آمده است: «هنگامی که فضای مکه بر ماتنگ شد و یاران پیامبر ﷺ مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و بلاهای گوناگون بر آنها وارد شد و در

معرض آزمایش بزرگی در دین خود قرار گرفتند و رسول خدا ﷺ نیز توان دفع این فشارها از یاران خود را نداشت، اما خود آن حضرت در حمایت قوم و قبیله و عمومی بزرگوار خود قرار داشت و آزار و اذیت و مصائب اصحاب بر ایشان وارد نمی‌شد، لذا به مسلمانان فرمود: در سرزمین حبشه پادشاه عادل است که کسی نزد او مورد ظلم قرار نمی‌گیرد، پس به سرزمین او بروید تا خداوند از وضعیتی که در آن قرار دارید برای شما گشایشی ایجاد نماید. پس ما به حبشه رفتیم و از بهترین سرزمین به بهترین همسایه وارد شدیم، در حالی که دینمان در امنیت قرار گرفت و ترسی از اینکه مورد ظلم و ستم قرار بگیریم، نداشتیم». (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ۲۳۳/۸)

در گزارش فوق، مهمترین دلیلی که برای هجرت به حبشه بیان شده است عبارتند از: فشار و آزار و اذیت مشرکان به نومسلمانان و عدم توانایی پیامبر ﷺ و مسلمانان در مقابله با این فشارها در آن مقطع تاریخی.

ابن هشام نیز به نقل از ابن اسحاق چنین می‌نویسد: «هنگامی که رسول خدا ﷺ بلاهایی که به یارانش می‌رسید را مشاهده نمود، در حالی که خود ایشان با عنایت پروردگار و حمایت عمومی ابوطالب علیه السلام در عافیت و سلامت بود و از سوی دیگر، توان ممانعت از آزار و اذیت یارانش را نیز نداشت، به آنان فرمود: کاش به سرزمین حبشه هجرت می‌کردید - چرا که آنجا سرزمین راستی است و پادشاهی در آن حکومت می‌کند که کسی در قلمرو او مورد ظلم قرار نمی‌گیرد - تا زمانی که خداوند برای شما گشایشی برای قرار دهد. پس از آن، مسلمانان برای رهایی از فتنه و نجات دین خویش به سوی حبشه هجرت نمودند و این اولین هجرت در تاریخ اسلام بود». (ابن هشام، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۲۷۱-۲۲۴)

در گزارش فوق نیز نیز دلیل اصلی هجرت به حبشه، شدت بلاها و مصائبی که بر مسلمانان وارد می‌شد و نیز ضرورت رهایی از این فشارها عنوان شده است.

ابن سعد نیز در طبقات، مشابه همین مطلب را بیان نموده است: «زمانی که شمار مسلمانان فزونی گرفت و ایمان آوردن به اسلام آشکار شد و شماری از قبایل به آزار و شکنجه مسلمانان قبیله خود اقدام کردند تا آنان را از دینشان بازگردانند، رسول خدا ﷺ به آنان [مسلمانان] فرمود: در زمین خدا پراکنده شوید. سؤال کردند که به کجا برویم؟ آن حضرت به حبشه اشاره کرد». (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۱۶۰/۸، بیهقی، ۱۳۶۱، ۴۷/۲)

از دیگر شواهد این موضوع، سخنان جعفر بن ابی طالب علیه السلام در حضور نجاشی است

که ضمن تشریح شرایط جامعه حجاز در دوران جاهلیت و مبعوث شدن پیامبر اکرم ﷺ و ایمان آوردن گروهی از مردم مکه به ایشان، دلیل هجرت به حبشه را این‌گونه بیان کرد: «قوم ما چون وضع را چنین دیدند، با ما به دشمنی برخاسته و به آزار و شکنجه ما پرداختند و سعی کردند ما را از این تعالیم حیات بخش منصرف سازند و بار دیگر به پرستش بتها وادارند. چون کار را بر ما تنگ گرفتند و مانع دین داری ما شدند، به دستور پیامبر ﷺ رو به کشور شما آوردیم تا در پناه عدل شما از آسیب آنها، روزگاری چند در امان باشیم و امیدواریم که دیگر در این جاستمی نبینیم».

(ابن هشام، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۲۵۶-۲۶۰)

ابن سعد با بیان دیگری در طبقات چنین می‌نویسد: «هنگامی که جمعیت مسلمانان زیاد شد و ایمان آشکار گردید، بسیاری از مشرکان قریش علیه مؤمنان از قبایل خود قیام نموده و با عذاب و زندانی نمودن آنان سعی در بازگرداندن آنها از دین خود نمودند. در این شرایط، رسول خدا ﷺ به آنها فرمود که در روی زمین پراکنده شوید. پرسیدند کجا برویم ای رسول خدا؟ فرمود: آنجا و به حبشه اشاره نمود. حبشه بهترین جایی بود که مسلمانان می‌توانستند بدانجا مهاجرت نمایند. پس از دستور پیامبر ﷺ تعدادی از مسلمانان (برخی با خانواده و برخی تنها) به حبشه هجرت نمودند تا وارد آن سرزمین شدند» (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۱۵۶) وی در مورد هجرت دوم نیز می‌نویسد: «هنگامی که اصحاب پیامبر ﷺ از هجرت اول خویش به مکه بازگشتند، فشار اقوام و عشیره‌هایشان بر آنها شدت گرفت و آزار و اذیت شدیدی متوجه آنان شد. در چنین شرایطی رسول خدا ﷺ برای بار دوم به آنها اجازه هجرت به حبشه داد» (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۱۶۲).

مورخان مشهوری مانند طبری در تاریخ الامم (طبری، ۱۳۷۵، ۲/۱۷۰، طبری، ۸۷۳/۳)، یعقوبی در کتاب تاریخ خود (۱۳۷۹ هـ.ق، ۲/۲۹۷)، ابن اثیر در الکامل (ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۲/۷۶)، مقریزی در امتاع الاسماع (مقریزی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱/۳۷)، ابن خلدون در العبر (ابن خلدون، ۱۳۸۳/۱۰۳۹۵) و دیگران نیز در آثار خود با بیانی مشابه یا کمی متفاوت دلایل فوق را ذکر نموده‌اند. وجه مشترک همه عبارات فوق، شدت فشار و تهدید و آزار و شکنجه و به زندان افکندن تازه مسلمانان از قبایل مختلف بود که موجب شد این گروه از مسلمانان که زیر فشار قبایل خویش بوده و حامی نداشتند، با هدایت پیامبر اکرم ﷺ، ناچار به مهاجرت به مکانی دوردست از مکه یعنی، حبشه شوند. فشار و شکنجه بر تازه مسلمانان از طرف رؤسای قبایل چنان طاقت فرسا



بود که موجب شده بود تعدادی از آنان از اسلام برگردند. (آینی، ۱۳۶۹، ۱۳۸)

باتوجه به موارد فوق و مستندات متعدد دیگری که در منابع تاریخی متقدم آمده است، رهایی از فشار آزار و اذیت مشرکان، یکی از عوامل مهم هجرت مسلمانان به حبشه بوده است. این آزار و اذیت نیز اغلب متوجه کسانی بوده است که مورد حمایت هیچ قوم و قبیله‌ای نبودند. باتوجه به نکات فوق، باید مهاجران به حبشه بیشتر از کسانی بوده باشند که زیر فشار شکنجه‌های شدید و در معرض تهدید جانی بودند؛ حال آنکه با توجه به فهرست نام مهاجران مرحله اول و حتی مرحله دوم، نام افرادی که تحت شکنجه شدید بودند، مشاهده نمی‌شود. با مطالعه جایگاه عشیره‌ای مهاجرین، مشخص می‌شود که اینان در شمار افراد بی‌پناه مکه نبودند تا مهاجریشان به دلیل بی‌پناهی و آسیب‌پذیری باشد، بلکه برعکس، نام کسانی در میان مهاجران دیده می‌شود که در مکه از حمایت کافی برخوردار بودند. روشن‌ترین دلیل این سخن آن است که آنان توانستند پس از بازگشت به مکه، از حق جوار استفاده کنند و صاحبان جوار آنان نیز اشراف قدرتمند مکه بودند. همچنین معقول هم نیست که گفته شود این اشراف قبل از هجرت به حبشه موافق ضرب و جرح اینان بودند و پس از بازگشت از حبشه از موضع خود عدول نموده و به آنان حق جوار دادند. به علاوه بر فرض پذیرش اینکه مهاجرت این گروه از مسلمانان به دلیل بی‌پناهی آنان بوده باشد، مکان پس از هجرت آنان باید اقدامی برای بازگرداندنشان به مکه انجام می‌دادند و پس از بازگشت نیز آنان را مورد شکنجه شدیدتر قرار می‌دادند، درحالی‌که در مرحله نخست، نه آنان را تعقیب کردند و نه پس از بازگشت، آنان را شکنجه نمودند، بلکه به آنان حق جوار هم دادند.

شایان ذکر است، آن دسته از مسلمانانی که سیره‌نویسان، طراحی سیاست هجرت به حبشه را به وضعیت آنان یعنی، بی‌پناهی ایشان در مکه نسبت داده‌اند، خالصانه و مؤمنانه در مکه باقی ماندند و با تحمل شکنجه‌های مستمر و فزاینده بر وفاداری خویش به آئین پیامبر ﷺ و یقین بر صحت تعالیم رسول خدا ﷺ پای فشردند. بدون مقاومت این مؤمنان، بی‌گمان روند حیات اسلام در مکه آسیب می‌دید. براین اساس، با توجه به نکات فوق فرضیه مهاجرت به حبشه برای هدف‌هایی معین تقویت می‌شود و اگر ادعای مشهور،

مبنی بر سازمان یافتن مهاجرت برای نجات مسلمانان بی پناه را منتفی نسازد، دست کم آن را سست می کند. (زرگری نواد، ۱۳۸۱، ۲۷۱-۲۷۳) باتوجه به نکات و ملاحظات فوق، درمورد اینکه دلیل اصلی مهاجرت مسلمانان به حبشه، رهایی از فشار آزار و اذیت مشرکان مکه بوده باشد، جای تردید وجود دارد و باید در جستجوی دلایل دیگری بود، که در ادامه بدانها اشاره شده است.

۲-۳. حفظ ایمان مسلمانان و عدم بازگشت آنان به جاهلیت

از جمله دلایلی که برای هجرت مسلمانان به حبشه ذکر نموده اند، حفظ ایمان تازه مسلمانان و جلوگیری از ارتداد و بازگشت آنان به جاهلیت بوده است. یکی از شواهد این موضوع دعای رسول خدا ﷺ در پی هجرت مسلمانان به حبشه بود که فرمود: «خدایا! هجرت اصحاب من را پذیرا باش و آنان را به جاهلیت باز مگردان» (بلذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۲۲/۱). این دعا نشان دهنده آن است که هدف اصلی پیامبر اکرم ﷺ از این هجرت، حفظ ایمان این گروه از تازه مسلمان بوده است. در نقل پیشین از ابن هشام نیز، علاوه بر رهایی از فشار آزار و اذیت مشرکان، حفظ دین (فرار الی الله بدینهم) نیز از جمله دلیل دیگری برای هجرت مسلمانان به حبشه بیان شده بود (ربک، ابن هشام، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۲۷۱-۳۲۴). بنابراین گزارش برخی منابع تاریخی، فشار طاقت فرسای قریش بر نومسلمانان به جایی رسید که تعدادی از آنان از اسلام برگشتند و بت پرستی را از سر گرفتند (ابن هشام، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۸۳/۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ هـ.ق، ۳۸۵/۲). ابن هشام نقلی از سعید بن جبیر می آورد: «از ابن عباس پرسیدم که آیا شکنجه و آزار و اذیت مشرکان نسبت به اصحاب رسول خدا ﷺ تا بدان حد بود که ناچار شوند دست از دین خود بکشند؟ گفت: آری، به خدا سوگند! گاهی چنان آنها را شکنجه می دادند و کتک می زدند و گرسنه و تشنه نگه می داشتند که قادر نبودند سریا بایستند و بناچار سخن آنان را می پذیرفتند و در پاسخ آنان که می گفتند: آیا لات و عزى خدای شما هستند؟ می گفتند: آری» (ابن هشام، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۲۰/۱).

مورخان دیگری مانند مقدسی نیز بعدها همین مطلب را بیان نموده اند: «مشرکان یکدیگر را علیه مسلمانان تحریک می کردند و آشکارا آنان را عذاب داده و در نهان به قتل می رساندند. در چنین شرایطی رسول خدا ﷺ به منظور حفظ دین مسلمانان به آنان دستور هجرت به حبشه داد». (مقدسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۴۹/۴) ابن خلدون نیز با اشاره به عذاب هایی که به مسلمانان از ناحیه اقوام و

قبایلشان وارد می‌شد، دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هجرت را به دلیل حفظ دین آنان دانسته است: «هر قبیله‌ای به افرادی از آنها که اسلام می‌آوردند، حمله می‌کردند و آنها را شکنجه نموده و آزار می‌دادند، به گونه‌ای که شرایط برای آنها دشوار شد. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا برای حفظ دین خود به سرزمین حبشه هجرت کنند» (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱۸۳).

در گزارشات فوق، دلیل اصلی هجرت مسلمانان به حبشه حفظ دین مسلمانان عنوان شده است. در مورد این دلیل باید گفت که این موضوع فقط مرتبط با آزار و اذیت مسلمانان توسط مشرکان است؛ زیرا هدف اصلی مشرکان از فشار و عذاب و شکنجه مسلمانان آن بود که تازه مسلمانان را از دین و اعتقاد خود بازداشته و به شرک بازگردانند و در این راه از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کردند. دلیل هجرت مسلمانان به حبشه نیز رهایی از فشار آزار و اذیت مشرکان با هدف حفظ دین بود، نه فقط حفظ جان؛ چرا که اگر هدف ایشان از مهاجرت حفظ جان بود، نیازی به هجرت نبود و می‌توانستند با انکار دین و عقیده خود و انصراف از آن، جان خود را حفظ کنند. بنابراین، حفظ جان با حفظ دین پیوند خورده و در واقع حفظ جان در راستای هدف کلان‌تر یعنی، حفظ دین قرار گرفت. در بیشتر منابع تاریخی نیز این دو دلیل در کنار یکدیگر ذکر شده است. براین اساس، می‌توان گفت که این دلیل، در واقع مکمل دلیل قبل یعنی حفظ جان است بلکه دلیل اصلی هجرت حفظ دین بوده و حفظ جان فرع بر آن بوده است.

۳-۳. جلوگیری از درگیری بین مسلمانان و مشرکان

برخی مورخان معتقدند که یکی از دلایل هجرت مسلمانان به حبشه جلوگیری از درگیری میان مسلمانان و مشرکان بود. همانگونه که در نقل پیشین از ابن هشام نیز آمد، ترس از وقوع فتنه و اختلاف و درگیری میان مسلمانان و مشرکان از دلایل هجرت مسلمانان به حبشه به شمار می‌رود. (ر.ک.، ابن هشام، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۲۴/۸). ادامه وقایع مکه و حضور مسلمانان می‌توانست به درگیری آنان به مشرکان بینجامد. این موضوعی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن پرهیز داشت و خروج بیش از هشتاد مسلمان از مکه از شدت این تنش می‌کاست (جعفریان، ۱۳۸۳، ۳۴۴). در مورد این دلیل باید گفت که درگیری میان مسلمانان و قریش از مدت‌ها پیش و از زمان تبلیغ علنی دین اسلام یعنی، در سال سوم بعثت و اسلام آوردن تعدادی از اهالی

مکه و اظهار آن، آغاز شده بود، بنابراین، این موضوع نمی‌تواند دلیل مستقلى برای هجرت مسلمانان به حبشه به شمار آید؛ مگر آنکه مراد، ممانعت از تشدید درگیری میان مسلمانان و قریش باشد که منجر به تشدید آزار و اذیت و چه بسا قتل نومسلمانان می‌شد و این عاملی بود که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را وادار به این هجرت نمود.

۳-۴. انتشار اسلام

برخی معتقدند، هجرت به حبشه از ابتدا به منظور نشر و گسترش اسلام در سرزمین‌های دیگر انجام شد (الصلى، ۱۴۲۱) اقامت طولانی مدت برخی مهاجران مانند جعفر بن ابی طالب در حبشه، آن هم در شرایطی که مسلمانان به مدینه مهاجرت کرده بودند و فشار آزار و اذیت مشرکان از بین رفته بود، شاهی بر این نکته است که دلیل هجرت، فقط رهایی از آزار مشرکان و حفظ جان و ایمان این گروه محدود از مسلمانان نمی‌تواند بوده باشد، بلکه هدفی والاتر در نظر بوده است که همانا انتشار دین اسلام در دیگر سرزمین‌هاست. شواهد و مستندات تاریخی نیز گواه آن است که حضور مهاجران مسلمان، به ویژه شخص جعفر بن ابی طالب، از همان ابتدا در معرفی و نشر دین مبین اسلام بسیار مؤثر بوده و در اثر این حضور و تبلیغ و تبیین دین اسلام، به تدریج بسیاری از مردم حبشه به اسلام روی آوردند. ابن کثیر می‌نویسد: «در نتیجه هجرت این گروه از مسلمانان، بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب (از جمله در قلب نجاشی) پاشیده شد. از این رو، در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا ﷺ، نجاشی به طور آشکار به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت نمود و اسلام آورد و بین او و پیامبر ﷺ نامه‌هایی رد و بدل شد». (ابن کثیر، ۱۴۵۷ هـ.ق، ۸۳/۳-۸۴) شاهد این مدعی آنکه، هنگام بازگشت جعفر و همراهان به مدینه، چهل تن از اهالی حبشه که ایمان آورده بودند به جعفر گفتند که به ما اجازه بده تا خدمت پیامبر ﷺ برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. آنان همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمان‌ها را مشاهده کردند، به رسول خدا ﷺ عرض کردند: «ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم». پیامبر ﷺ اجازه داد. آنها رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه‌های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و خداوند از آنها تمجید کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۳/۳۹۳).



در مورد دلیل فوق، ممکن است گفته شود که انتشار اسلام نه به عنوان دلیل هجرت، بلکه از آثار و پیامدهای آن به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط تاریخی اسلام و مسلمانان، این سخن قابل تأمل و پذیرش باشد؛ زیرا این هجرت در سال پنجم بعثت و در شرایطی صورت گرفت که هنوز دین اسلام در مکه نیز تثبیت نشده بود و زمینه برای تبلیغ اسلام در شهرها و مناطق مجاور مکه نیز فراهم نشده بود، تا چه رسد به سرزمین‌های دیگر مانند حبشه. بنابراین، تبلیغ و انتشار دین اسلام در حبشه امری پسینی و از آثار هجرت مسلمانان به حبشه به شمار می‌رود، نه امری پیشینی و به عنوان دلیل آن.

۳-۵. ایجاد پایگاهی دیگر برای مسلمانان

برخی برای این باورند که مهاجرت مسلمانان به حبشه با اهداف دیگری برنامه‌ریزی شده است. با توجه به برنامه قریش برای نابودی اسلام در مکه، رسول خدا ﷺ بر این اندیشه برآمد که علاوه بر دور کردن تعدادی از مسلمانان از محیط پرخطر مکه، یافتن پایگاهی در خارج از سرزمین حجاز را بررسی و نسبت به آن اقدام نماید. از این رو، تعدادی از یاران خویش را روانه حبشه نمود تا شرایط را برای اعزام جمعی بیشتر بررسی کنند. دلیل کوتاه بودن زمان سفر گروه اول مهاجران نیز می‌تواند همین موضوع باشد. (روحانی، ۱۳۸۲، ۷۳۸-۷۴) مهاجرت این گروه با هدف مطالعه دقیق حبشه به منظور انتخاب آن به عنوان پایگاهی برای استقرار جمعی از مسلمین انجام شد؛ یعنی همان کاری که در مرحله دوم صورت گرفت (نژاد، ۱۳۸۱، ۲۷۲). بنابراین هجرت نخست، زمینه‌ساز و مقدمه هجرت دوم و اصلی بوده است. مهاجرت به حبشه این امکان را به مسلمانان می‌داد تا پایگاهی در خارج از مکه برای خود ایجاد نمایند. این پایگاه، آنان را در برابر تهدیدها و ضربه‌های قریش و دیگر دشمنان احتمالی محافظت می‌کرد و به آنها اجازه می‌داد تا به ترویج اسلام در مناطق دیگر نیز بپردازند. به گفته شهید مطهری: «عکس العمل و اقدام قریش پس از هجرت این گروه از مسلمانان به حبشه، برای بازگرداندن آنها به مکه از ترس این بود که مبدا کانونی برای اسلام در آنجا تشکیل شود، بنابراین، شورا نموده و نقشه کشیدند که مسلمانان را به مکه بازگردانند و مانند گذشته زیر نظر گیرند. بدین منظور دو مرد شایسته و زیرک از میان خود انتخاب کردند و همراه آنها هدایای زیادی برای نجاشی و سران و شخصیت‌ها و اطرافیان او که سخنانشان در پادشاه مؤثر بود، فرستادند» (مطهری،

۱۳۷۱، ۲۰۲۷/۸). هدف اصلی نمایندگان قریش، درخواست از نجاشی برای ممانعت از تبدیل حبشه به پایگاه مسلمین بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۱، ۲۷۶). بنابراین، اقدامات و تلاش‌های مشرکان، نه فقط به دلیل فرار این گروه از مسلمانان از مکه و بازگرداندن و تنبیه آنان، بلکه به دلیل ترس و وا همه آنان از تشکیل پایگاه دیگری برای اسلام در سرزمینی دیگر بود، همچنانکه این اقدامات و بلکه به مراتب شدیدتر از آن پس از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه نیز صورت گرفت و مشرکان مکه تمام تلاش خود را برای از بین بردن این پایگاه جدید به کار بردند که در هر دو مورد با ناکامی و شکست مواجه شدند.

سید قطب معتقد است با توجه به شرایط نامناسب مکه برای گسترش دعوت اسلام، پیامبر ﷺ در جستجوی پایگاهی دیگر غیر از مکه بود؛ پایگاهی که دین و عقیده اسلامی را حفظ نموده، آزادی آن را تضمین کند و بتواند از آن فضای بسته‌ای که در مکه برای آن فراهم شده بود، رهایی یابد و آزادی تبلیغ و نشر بیابد و پیروان خود را نیز از فشار آزار و اذیت برهاند. از دیدگاه وی، این نخستین و مهمترین دلیل هجرت است که موجب شد جمع کثیری از مؤمنان نخستین به حبشه مهاجرت کنند. به اعتقاد او، این دیدگاه که آنها برای نجات جان خود مهاجرت نمودند، مستند به قرائن و شواهد محکمی نیست؛ زیرا اگر چنین بود باید افراد ضعیف و بی‌پناه مهاجرت می‌نمودند، درحالی‌که قضیه برعکس است و مستضعفانی که تحت فشار آزار و عذاب بیشتری بودند، مهاجرت نکردند و افرادی که دارای جایگاه و حمایت قبیله‌ای بودند به حبشه مهاجرت کردند و غالب مهاجران، از قریش بودند. (سید قطب، ۲۹/۱)

فراتر از این، برخی از اندیشمندان معاصر مانند آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند: «از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ از ابتدا در صدد تشکیل جامعه اسلامی و نظام اسلامی بود و مکه شرایط مناسبی برای این امر نداشت، لذا در پی یافتن محیطی مناسب برای تحقق این هدف بود. به نظر ایشان، سفر پیامبر ﷺ به طائف برای این بود که ببیند زمینه در طائف فراهم است یا نه. همچنین فرستادن گروهی از مسلمانان به حبشه نیز اگرچه در ظاهر برای راهایی از فشار آزار مشرکان صورت گرفت، در حقیقت و در باطن، پیامبر ﷺ در صدد بررسی شرایط و زمینه‌های حبشه برای تحقق هدف خود و تشکیل جامعه اسلامی بود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۷).



۳-۶. حفظ اساس اسلام از طریق ذخیره تعدادی از مسلمانان

یکی از نکات قابل تأمل که می‌تواند حاکی از عمق نگاه و تفکر راهبردی پیامبر اکرم (ص) باشد، این است که در شرایطی که اسلام در مکه گرفتار تهدید جدی بود و این امکان وجود داشت تا جامعه کوچک مؤمنان یک‌باره در معرض فشار شدید مشرکان قرار گرفته و نابود شود، فرستادن جمعی از مسلمانان - که در میان آنان افرادی همچون جعفر بن ابی طالب (ص) و عثمان بن مظعون بودند - به محیطی دوردست، اقدامی پیشگیرانه و راهبردی در برابر این خطر احتمالی به‌شمار می‌رفت. وجود این گروه از مسلمانان مهاجر در حبشه موجب می‌شد تعدادی از مسلمانان در مکانی دور از مکه برای شرایط بحرانی ذخیره شوند؛ زیرا این احتمال وجود داشت که مشرکان مکه در همان دوران مکه و حتی تا سال پنجم هجرت، هجومی سخت بر اسلام ببرند (جعفریان، ۱۳۸۳، ۱۳۷-۱۳۸) و حتی دست به قتل و کشتار همه مسلمانان بزنند. اقدام دسته جمعی قبایل قریش برای قتل پیامبر اکرم (ص) در سال پایانی حضور آن حضرت در مکه شاهی بر این مدعاست که از بین بردن اسلام و مسلمانان به هر قیمتی، حتی به قیمت کشتن پیامبر (ص) که در میان قریش دارای موقعیت و جایگاه خاصی بود، امری بعید نبوده و در اندیشه مشرکان مکه بوده است. بدیهی است در صورت دستیابی آنان به این هدف شوم، کشتن و از بین بردن سایر مسلمانان و بازگرداندن آنان از اسلام با تهدید و تطمیع، کار چندان دشواری نبود. در چنین شرایطی وجود تعدادی از مسلمانان به عنوان ذخیره‌ای استراتژیک در مکانی دوردست، می‌توانست اساس اسلام را حفظ نماید و موجب شود دین اسلام توسط این گروه حفظ و انتشار یابد.

۳-۷. اختلافات عقیدتی، سیاسی میان مسلمانان

در میان دیدگاه‌های مطرح شده در مورد هجرت به حبشه و دلایل آن، برخی مستشرقان دیدگاه‌های خاصی بیان نموده‌اند که حاکی از برداشت‌های خاص آنان بوده و قابل بررسی و نقد است. ویلیام مونتگومری وات، کشیش و خاورشناس اسکاتلندی، در کتاب محمد در مکه که از مفصل‌ترین کتاب‌های نوشته شده درباره دوران مکی به زبان انگلیسی است، دلایلی چون انگیزه‌های تجاری، نظامی و وجود اختلافات بین مسلمانان را عوامل این هجرت مطرح نموده و مورد اخیر را تقویت نموده است. وات در کتاب خود، با برجسته

نمودن ماجرای غرائیق و ایجاد پیوند میان این ماجرا و هجرت مسلمان به حبشه، تاریخ هجرت به حبشه را بعد از نسخ آیات شیطانی دانسته و این هجرت را ماجرای حقیقی با دلایلی مبهم ذکر می‌کند و معتقد است گزارشات تاریخی مسلمانان از این ماجرا، حتی اگر درست باشد، فهم ما را از این قضیه بالا نمی‌برد و این حادثه به همان سادگی که در گزارشات مذکور آمده نیست، بلکه دلایل دیگری دارد. (مهدوی چرمی، روحی و مجتبوی، ۱۴۰۰، ۳۲)

وات در بررسی دلایل هجرت به حبشه، پنج احتمال را مطرح نموده و آن را تحلیل و نقد کرده است. احتمال نخست، همان رهایی از آزار و اذیت مشرکان است که وی به دو دلیل آن را دلیل اصلی هجرت نمی‌داند. دلیل اول اینکه برخی از افرادی که به حبشه مهاجرت نمودند از اعضا یا همپیمانان قبایلی بودند که نیازی به فرار از مکه نداشتند. دوم اینکه، اگر مهاجران فقط به دلیل فرار از آزار مشرکان به حبشه رفته باشند، چه دلیلی دارد که برخی از آنان تا سال هفتم هجری در حبشه بمانند، در حالی که می‌توانستند بعد از هجرت مسلمانان به مدینه بازگردند. احتمال دوم، خطر ارتداد است که وات در این مورد نیز معتقد است برخی از مهاجران، مسلمانان وفاداری بودند و احتمال خروج آنها از دین کم بود و اگر در مکه می‌ماندند باعث الهام دیگران می‌شدند. احتمال سوم این است که این مهاجرت به منظور تجارت بوده باشد که وی معتقد است این موضوع حتی اگر خواست مهاجران هم بوده باشد، به یقین خواست پیامبر ﷺ نبوده است (مهدوی چرمی، و همکاران، ۱۴۰۰، ۳۳-۳۵). احتمال چهارم، درخواست کمک نظامی از حبشیان و استفاده از آنان برای ضربه زدن به مکیان است. وات احتمال می‌دهد این هجرت، بخشی از طرح و نقشه دقیق پیامبر ﷺ باشد که درصدد بود با استفاده از حبشیان که احتمالاً انگیزه حمله به جنوب عربستان برای احیای حاکمیت از دست رفته خود را داشتند، برای ضربه زدن به مکه و تجارت مکیان و گشودن یک مسیر تجاری جایگزین به بیزانس و شکستن انحصار اشرف مکه اقدام نماید. وی فرستادن نمایندگان قریش را دلیلی بر این مدعا می‌گیرد که این مهاجرت دلایل سیاسی و اقتصادی داشته است؛ زیرا این مأموریت اگرچه در هدف اولیه خود، یعنی بازگرداندن مهاجران ناکام بود، اما از نظر مهار نجاشی در کمک جدی به مسلمانان و آگاه نمودن وی از موقعیت ضعیف مسلمانان در مکه می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد! وات اگرچه این



احتمال را دارای جذابیت می‌داند، اما معتقد است این موضوع چرایی اقامت طولانی مدت مهاجران در حبشه را بیان نمی‌کند. احتمال پنجمی که مونتگومری وات مطرح نموده و آن را محکم‌ترین دلیل هجرت می‌داند، شکاف حاد عقیدتی میان مسلمانان درون جامعه نوظهور اسلامی است. دلیل وی برای این مدعا وجود عثمان بن مظعون در میان مهاجران و در رأس آنان است. وی معتقد است عثمان رهبر گروهی از مسلمانان بود که به نوعی رقیب گروهی دیگر به رهبری ابوبکر و عمر به شمار می‌رفتند. علاوه بر آن، وی به افراد دیگری همچون خالد بن سعید، حجاج بن حارث بن قیس و نعیم بن عبدالله النحام، از دیگر مهاجران نیز اشاره نموده و آنها را از مخالفان ابوبکر و جریان او بر می‌شمارد.

وات از مقدمات فوق چنین نتیجه می‌گیرد که احتمالاً مهاجران به حبشه افرادی دارای عقاید دینی اصیل و همچنین مخالف سیاست ابوبکر بوده‌اند. در مورد اینکه این سیاست چه بوده است، وات حدس می‌زند که اصرار بر این بوده است که پیامبر ﷺ به دلیل ماهیت سیاسی و اجتماعی رسالتی که اعلام کرده بود، باید هم در جایگاه رهبر سیاسی و هم رهبر دینی پذیرفته شود و آنهایی که در مکه ماندند به جز یک استثناء (یعنی، عُدی) آمادگی زیادی برای تعبیت از رهبری قبیله بنی‌هاشم بر اساس پیمان قدیمی حلف الفضول داشتند. وی معتقد است که این سیاست هرچه بود مورد تأیید پیامبر ﷺ بود. با توجه به شخصیت و نبوغ پیامبر ﷺ، وی به سرعت از این اختلاف آگاه شد و با پیشنهاد هجرت به حبشه گامی برای حل مشکل برداشت. البته وات در ادامه چنین استدراک می‌کند که سرعت نسبی آشتی با عثمان بن مظعون و دیگر مهاجرانی که به مکه بازگشتند، حاکی از این است که هرگز اختلاف عمیقی میان آنان و پیامبر ﷺ وجود نداشته است و آنان در نهایت رهبری پیامبر ﷺ و جایگاه ابوبکر را پذیرفتند و در جنگ بدر شجاعانه جنگیدند (وات، ۱۹۵۳، ۱۱۵-۱۱۷).

صرف نظر از دو دلیل نخست، سه احتمال دیگر برخاسته از فرضیات خود مونتگومری وات است که البته احتمال سوم را خود وی رد کرده و در مورد احتمال چهارم نیز تشکیک نموده است، اما از آنجا که احتمال پنجم را تقویت کرده و به نوعی آن را پذیرفته است، لازم است در نقد آن چند نکته ذکر شود؛ نخست اینکه، در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر

سخنی از این اختلاف عقیدتی به میان نیامده است و این مطلب از فرضیات و حدسیات وی است که هیچ مستندی ندارد. دوم، فرض اینکه چنین اختلافی که منجر به شکاف بین مسلمانان و تقسیم آنان به دو گروه شده باشد، در سایه زعامت رسول اکرم ﷺ رخ داده باشد، بسیار بعید و بلکه محال است (زیاب خویی، ۱۳۷۵: ۱۰۱). سوم، در اینکه طرح موضوع رهبری دینی و سیاسی پیامبر نیز ایده و سیاست ابوبکر بوده باشد، نیاز به تأمل جدی دارد و هیچ مستندی در این زمینه وجود ندارد. چهارم اینکه، این سیاست موجب اختلاف و شکاف میان مسلمانان و شکل‌گیری دو جریان مخالف شده باشد نیز محل تأمل است و منابع تاریخی گزارشی در این زمینه ارائه ننموده‌اند. پنجم، بر فرض پذیرش اختلاف عقیدتی مذکور، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا همه مهاجران مخالف این سیاست بوده‌اند؟ آیا جعفر بن ابیطالب ﷺ که خود از بنی هاشم بود و برخی دیگر از بستگان و نزدیکان پیامبر ﷺ که در میان مهاجران بودند نیز مخالف رهبری دینی و سیاسی پیامبر ﷺ بوده‌اند؟! جالب این است که وی هیچ اشاره‌ای به جعفر ﷺ و نقش او به عنوان سرپرست مهاجران ننموده و به جای آن نقش عثمان را برجسته نموده است (مهدوی جرمی، مجتبی، روحی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۹). بنابراین، دیدگاهی که مبتنی بر این فرضیات نادرست و غیر قابل استناد است، نمی‌تواند تبیین‌کننده دلیل واقعی هجرت مسلمانان به حبشه باشد.

۴. نتیجه‌گیری

دلایل متعددی برای هجرت مسلمانان به حبشه بیان شده است که صرف‌نظر از برخی دلایل مطرح شده توسط مونتگومری وات که در نقد ورد آن نکاتی بیان شد، سایر دلایل همگی به نوعی درست است و نمی‌توان هیچ‌کدام را به طور کلی رد نمود؛ زیرا در تحلیل وقایع مهم این چنینی، نمی‌توان تک‌علتی نگریست. همچنین دلایل مذکور در تعارض و تناقض با یکدیگر نیستند؛ به بیان دیگر برخی عوامل زمینه‌سازند، برخی دیگر اهداف و دلایل غایی و راهبردی به‌شمار می‌روند. دلایلی مانند رهایی از آزار مشرکان و حفظ دین تازه مسلمانان، و تا اندازه‌ای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها میان مسلمانان و مشرکان، شواهد و مستندات روشن‌تری در منابع تاریخی دارد و از عوامل زمینه‌ساز این هجرت به‌شمار



می‌روند؛ اگرچه با توجه به نکات و ملاحظات که گفته شد، نمی‌تواند دلایل مهم و اساسی به‌شمار آید.

از نظر نگارنده، با توجه به نگرش راهبردی و آینده‌نگرانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به نظر می‌رسد در ورای عوامل مذکور، دلایل و اهداف راهبردی و مهمتری مانند ایجاد پایگاهی دیگر برای اسلام و مسلمانان و ذخیره تعدادی از مسلمانان در مکانی امن، به‌منظور حفظ اسلام و انتشار آن در این هجرت راهبردی دخیل بوده و این دلایل و اهداف راهبردی از اهمیت بیشتری نسبت به دلایل پیشین برخوردار است. چنانکه تأثیرات این هجرت تاریخی بعدها آشکار و موجب انتشار اسلام در حبشه و ایجاد پایگاهی استوار برای مسلمانان در این منطقه شد.

در مورد اینکه آیا از ابتدا و به‌طور آشکار، دلایل و اهداف مذکور مورد نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است یا خیر، اگرچه در منابع تاریخی مطلبی نیامده است و مستندات مکتوبی در این زمینه وجود ندارد، صرف عدم ذکر آن در منابع مذکور نمی‌تواند موجب نفی آن باشد؛ زیرا در ماجرای هجرت به مدینه نیز که اهمیت آن از هجرت به حبشه به مراتب بیشتر بود نیز دلیل ظاهری و آشکار آن، رهایی از فشار مشرکان و حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و دلایل و اهداف راهبردی، مانند گسترش اسلام و تشکیل حکومت و مانند آن در هیچ کجا به‌صراحت ذکر نشده است، اما این به معنای نفی آن نیست.

بنابراین، در جمع‌بندی کلی می‌توان دلایل هجرت مسلمانان به حبشه را به دو دسته دلایل آشکار و دلایل پنهان تقسیم بندی نمود که دسته نخست در منابع تاریخی ذکر شده و دسته دوم که راهبردی و از اهمیت بیشتری برخوردار است، اگرچه به‌صراحت ذکر نشده است، با توجه به تفکر و سیره راهبردی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌توان آنها را از دلایل و اهداف مهم این هجرت به‌شمار آورد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۲۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۳۸۵ ه.ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.

۲. ابن اسحاق، محمد (۱۳۶۸)، *السير والمغازی*، محقق: زکاء، سهیل، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳. ابن جماعة، عزالدین (۱۴۲۶ هـ.ق)، *المختصر الكبير فی سيرة النبي*، دراسة وتحقيق: کرم حلمی فرحات، قاهره: الدار الثقافیه.
۴. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ هـ.ق)، *الطبقات الكبرى*، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن فارس، محمد (۲۰۰۴)، *الهیجره الى الحبشه: درسه مقارنه للروایات*، الرياض: دارالفیصل الثقافیه.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ هـ.ق)، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، *تاریخ ابن خلدون المعبر*، مترجم: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۲ هـ.ق)، *السیره النبویه*، بیروت: دارالمعرفه.
۹. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۹)، *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ.ق)، *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱)، *دلائل النبوة*، مترجم: مهدوی دامغانی، اصفه، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *سیره رسول خدا*، قم: معارف اهل بیت علیه السلام.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۷)، *بیاناتی به مناسبت ۲۸ صفر ۱۳۶۷/۷/۱۷*.
۱۴. روحانی، سعید (۱۳۸۲)، *تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت رسول خدا*، قم: نجم الهدی.
۱۵. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۱)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم: نشر آیت عشق.
۱۶. زریاب خوئی، عباس (۱۳۷۵)، *درسه تحلیله فی السیره النبویه عصرها قبل الهجره*، قم: القدیر.
۱۷. صالح الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ هـ.ق)، *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیرالعباد*، محقق: عادل احمد عبدالوجود، و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. الصلابی، علی محمد (۱۴۲۹ هـ.ق)، *السیره النبویه عرض وقائع وتحلیل احداث*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)*، مترجم: پاینده، ابوالقاسم، تهران: اساطیر.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۲۱. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۴۱۷ هـ.ق)، *البده والتاریخ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۲۰ هـ.ق)، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مهدوی چرمی، هادی، روحی، علیرضا، و مجتبی، سید حسین (۱۴۰۰)، *واکوی دیدگاه‌های مونتگومری وات درباره دلایل هجرت مسلمانان به حبشه*، نشریه فقه و تاریخ تمدن، ۳ (۱۷)، ۳۱-۴۱.
۲۵. وات، ویلیام مونتگومری (۱۳۴۴)، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، مترجم: اسماعیل زاده، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۹ هـ.ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی